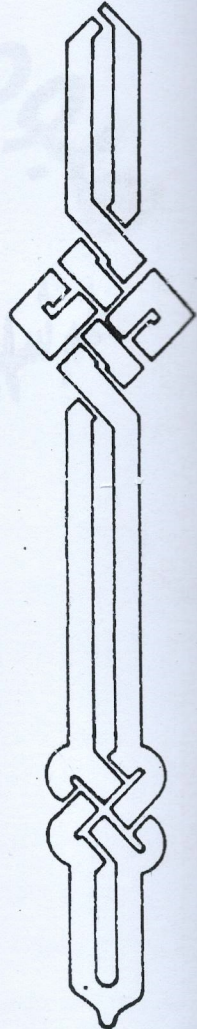


مجموعه آثار

۱۳

هبوط در کویر



فهرست

	یادداشت ناشر
۱۳	هبوط
۲۳۱	کوبر
۲۵۹	کوبر (تاریخی که در صورت جغرافیا نمایان شده است)
۲۹۱	کاربز
۳۰۳	تامه‌ای به دوست
۳۲۳	دوست داشتن از عشق برتر است
۳۴۵	معبودهای من
۳۷۹	تراژدی الهی
۳۹۵	در باغ افسرو اتوار
۴۴۱	عشق فرزند
۴۵۹	معبود
۵۴۳	توروز
۵۵۳	آدم‌ها و حرف‌ها
۵۸۵	سرود آفرینش
۵۹۷	انسان، خداگونه‌ای در تبعید

۶۱۳	ضمیمه‌ها
۶۱۵	توضیحی درباره‌ی سرود آفرینش
۶۱۹	توتم پرستی
۶۶۹	دوستان عزیزم
۶۷۷	نمونه‌ها: عکس برخی از دست‌نوشته‌ها
۶۸۳	پیوست‌ها
۶۸۵	فهرست آیات قرآن
۶۸۷	فهرست اسامی اشخاص
۶۹۱	فهرست موضوعات و مفاهیم و تعبیرات

مرا کسی نساخت، خدا ساخت؛ نه آنچنان که «کسی می خواست»، که من
کسی نداشتم، کسم خدا بود، کس بی کسان. او بود که مرا ساخت، آنچنان
که خودش خواست، نه از من پرسید و نه از آن «من دیگر» م. من یک گِل
بی صاحب بودم. مرا از روح خود در آن دمید و، بر روی خاک و در زیر
آفتاب، تنها رهایم کرد. «مرا به خودم وا گذاشت.» عاق آسمان! کسی هم
مرا دوست نداشت؛ به فکرم نبود. وقتی داشتند مرا می آفریدند،
می سرشتند، کسی آن گوشه خدا خدا نمی کرد. وقتی داشتم روح
می پذیرفتم، شکل می گرفتم، قد می کشیدم، چشم هام رنگ می خورد،
چهره ام طرح می شد، بینی ام نجابت می گرفت، فرشته ی ظریف و شوخ و
سویان و چابک پنجه ای، با نوک انگشتان کوچک سحر آفرینش، آن را
صاف و صوف نمی کرد، بر انگاره ی «کاشکی» که تکدرختی خشک بر
پرده ی خیالش تصویر کرده است، آن را تیز و عصیانگر و مهاجم
می پرداخت؛ وقتی می خواستند قامتم را برکشند خویشاوند شاعر
خیال پرور و بلند پروازی نداشتم تا خیال و آرزوی خویش را نثار بالای من
کنند؛ وقتی می خواستند کار دل را در سینه ام آغاز کنند، آشنایی دلسوز و
طشاس نداشتم تا برود و بگردد و، از خزانه ی دل های خوب، بهترین را
برگرداند؛ وقتی روح را خواستند در کالبدم بدمند، هیچ کس، پریشان و